

مستوره کردستانی

چکیده

در این مقاله با زنی شاعر از خطه‌ی کردستان آشنا می‌شوید. از آن جانی که منابع و مآخذ کافی در اختیار نویسنده‌ی آن نبوده است، انتظار می‌رود پژوهشگران، و نیز مطلعان محلی، در معرفی و تکمیل زندگی‌نامه‌ی این شخصیت ادبی و تاریخ‌نگار معاصر قدم‌های بعدی را بردارند.

کلید واژه‌ها

مستوره کردستانی، شعر، تاریخ‌نگاری، پیروی از حافظ

تا در مقام صدق و صفا پا گذاشتیم
پایی به فرق عالم بالا گذاشتیم
بر تافتیم از همه عالم رخ نیاز
حاجات خویش را به خدا واگذاشتیم
(مستوره)

مستوره کردستانی یا ماه شرف خانم، مورخ و شاعر کردزبان پارسی‌گو در سال ۱۲۲۰ هـ. ق (۱۸۴۱ ش) در سنندج متولد شد. پدرش ابوالحسن بیگ قادری فرزند محمدآقا ناظر کردستانی و مادرش ملک‌النساء وزیر از بزرگان کردستان بودند. ماه شرف خانم که بعدها به «مستوره» معروف شد، به رغم مخالفت‌ها، تعصب‌ها و خشک‌سری‌های حاکم بر جامعه‌ی آن عصر، تحت نظر پدر و پدر بزرگ خود به فراگیری علوم متداول پرداخت.

هوش و استعداد و نبوغ خدادادی وی به زودی او را از سایر هم‌سالانش متمایز نمود و با سرودن اشعاری نغز و عارفانه صاحب‌نام گشت. وی به مطالعه‌ی دواوین شعرای متقدم و متون تاریخی پرداخت و در مسائل شرعی نیز نزد علمای آن روزگار شاگردی کرد.

مستوره بعدها در این زمینه به تألیف رساله‌ای در باب عقاید و شریعات دست زد که در نوع خود از اهمیت خاصی برخوردار است. در بیست و چهار سالگی به همسری خسروخان، فرزند امان‌الله‌خان، حاکم کردستان درآمد. این ازدواج بنا به مصالح سیاسی صورت گرفت و بیش از هفت سال دوام نیافت.

حسن جهان خانم، معروف به والیه، دختر فتح‌علی شاه و همسر اوک خسروخان، که زنی فرهیخته، باذوق، خوش‌قریحه و اهل سیاست و مملکت‌داری بود، همواره مستوره را رقیب خود می‌دید. او نمی‌توانست زنی خوش‌سینما و باکیاست چون مستوره را در کنار شوهر خود تحمل کند.

حسادت وی نسبت به مستوره پس از مرگ خسروخان (۱۲۵۰ ق) نیز شدت یافت. با حمله‌ی نیروهای دولتی به سنندج و دست‌گیری رضاقلی خان پسر خسروخان، خانواده‌ی اردلانی‌ها و قادری‌ها به ناچار به امیران بابان در سلیمانیه پناهنده شدند. مستوره نیز در سال ۱۲۶۳ ق به همراه عمویش، میرزا عبدالله رونق، به سلیمانیه رفت و در ملک بابان سکونت اختیار کرد. وی در اواخر همان سال در بستر بیماری افتاد و به علت بیماری طاعون در محرم ۱۲۶۴ هـ. ق (۱۲۲۶ ش) جان به جان‌آفرین تسلیم کرد و در گورستان گردی سیوان (نزدیک سلیمانیه) به خاک سپرده شد.

مستوره در عمر کوتاه اما پربار خود، آثاری ماندگار به جا گذاشت که هر کلام در نوع خود ستودنی است. نگاه او به جهان‌نگاهی متفاوت بود. زندگی از دیدگاه وی بازیچه‌ای بیش نبود. مستوره‌ی سرمست از باده‌ی آلت، از واعظان ریایی گریزان بود و عاشقانه سرب سرجده‌ی عبودیت می‌گذاشت. وی در عرصه‌ی دینداری عارفانه قدم برمی‌داشت و غلیان روحی خود را در قالب اشعاری نغز بیان می‌کرد.

آرش زبان‌پروری

نوبت بیستم و نهم
شماره‌ی ۳
۵۴
۱۳۸۷



چون سعدی، حافظ، صائب تبریزی، همام
تبریزی و... را مورد مطالعه قرار داده است و
گاهی به استقبال شعرای متقدم رفته و با
استقبال از غزل حافظ به مطلع:
اگر آن طایر قدسی ز دم باز آید
عمر بگذشته به پیرانه سرم باز آید
غزلی با این مطلع سروده است:

بر سر تربتم ار آن بت طنناز آید
پس قرنی به تنم روح و روان باز آید
و در استقبال از غزل سعدی با مطلع:

خُرما نتوان خورد از این خار که کشتیم
دینا نتوان بافت از این پشم که رشتیم
غزل زیر را سرود:

رفتم پس از خود عمل خیر نهشتم
با آب گنه توشه‌ی عقباً بسرشتیم

امروز بدین عالم خاکی به چه نازیم؟
فرداست که بینی همه خاک و همه خشتیم

(همان، ص ۱۵۶)

اشعار مستوره را بالغ بر بیست هزار بیت
گفته‌اند، که متأسفانه تمام آن در دست نیست.
اییات موجود وی توسط حاج شیخ یحیی
معرفت کردستانی، رئیس معارف وقت
سندج، جمع‌آوری شده و به چاپ رسیده
است.

شهرت مستوره تنها به اشعار وی نیست.
وی در عین شاعر بودن، تاریخ‌نگار نیز بوده
است. تاریخ الاکراد اثر جاودانه‌ی وی یکی
از تواریخ مهم مربوط به کرد و کردستان
است.

می‌دانیم شرف‌الدین بدلیسی با تألیف
تاریخ شرفنامه در سال ۱۰۰۵ هـ. ق.

غزل

علی‌عالی امیر صفدر حیدر
که هست راهنمای یقین و رهبر دینم
(همان، ص ۱۴۸)

مستوره از نظر گاه جهان‌بینی بانویی است
واقع‌گرا و از دید او جهان سخت بی‌ارزش و
ناپایدار است. وی به دنیا دل نمی‌بندد و از
مظاهر دنیوی گریزان است. او این جهان
سفله‌پرور را به سخره می‌گیرد و زندگی را در
وارستگی و در شوق دیدار معبود می‌بیند و
بس.

شهی که تابی مدحش قلم به کف بگرفتم
زبان کشیده به کام و ز مدح غیر خموشم
ز یمن دولت وی روز و شب به وجد و سماعم
ز فر و شوکت وی سال و مه به جوش و خروشم
هزار مرتبه «مستوره» گف براندم از در
ز عهد بندگی اش من هنوز ز چشم نبوشم
(همان، ص ۱۴۴)

مستوره در طول زندگی پربار خود هرگز
از تحقیق و پژوهش دست نکشید و با دقت و
تیزبینی دواوین شعرای بزرگ ادب فارسی

آتش عشق تو را سینه‌ی ما مضمهر داشت
غم هجران تو را خاطر ما مدغم خورد
مستوره ارادت خاصی به اهل بیت، به ویژه
حضرت علی(ع)، داشت و در اشعار خود
پیوسته به ستایش و ارادت امیرمؤمنان می‌نازید:
در فلک ماه نوی رخشان است
یا که مهری به سما تابان است
خال بر صفحه‌ی رویش گویی
نقطه‌ای بر ورق قرآن است
دم ز وصفش نزنند پیر خرد
چون ز شرح صفتش حیران است
زین همه جرم، نالم هرگز
زان که مهر علی ام در جان است...

دیوان مستوره، ص ۳
و در سروده‌ی دیگر امیرمؤمنان را راهبر
خود می‌داند و تاج و تخت جمشید کی را در
مقابل مقام والا و معنوی حضرت علی(ع)
هیچ نمی‌داند:

ز تاج و تخت جم کی مراست عار، ولیکن
به آستان ولایت کمینه خاک نشینم

تاریخ‌نگاری کردستان را پایه‌ریزی کرد و بعدها مورخان کرد به پیروی از شرف‌الدین به ثبت وقایع کردستان پرداختند. ملا محمد شریف قاضی در بین سال‌های ۱۲۱۰ تا ۱۲۱۵ ه. ق. زبده‌التواریخ را در دوازده فصل به دستور خسروخان اردلان (اول) تألیف کرد. مستوره با نثری شیوا و محکم اثر خود را چنین آغاز می‌کند:

«حمد و سپاس خدایی را سزااست که نژاد و نمیرد. باقی است و فنا نمی‌پذیرد. خلاقی که در پاکی ذاتش بی‌همتااست، رزاقی که در جمیع صفات یگانه و تنهاست. درودی بی‌قیاس بر نخستین نتیجه‌ی قلم قدرت، دوده‌ی دودمان رسالت، باعث ایجاد کونین و شهسوار عرصه‌ی تقلین؛ جنایی که اگر منظور از وجود او نبود هیچ وجودی موجود نگشتی...»

مستوره در نگارش آثار خود از نثر متکلفانه پرهیز کرده و نثر وی دل‌نشین و روان است: «دوشنبه به هوای ادای نماز برخاستم و خود را برای عبادت قادر بی‌نیاز آراستم و به صدای اذان قدمی افراختم و جبهه به خاک سجده منور ساختم. پس از دوگانه و تعقیب، دست اجابت به درگاه مجیب فراداشتم که: «رب لا تذرني فرداً و أنت خير الوارثين». بعد از تسبیح و تهلیل، روی نیاز به سوی خالق عزیزی بی‌انبار گذاشتم...»

از مستوره علاوه بر تاریخ‌الاکراد، رساله‌ای در عقاید و شریعات به جا مانده که توسط عبدالله مردوخ به چاپ رسیده و مبین اطلاعات عمیق مستوره از مسائل شرعی و دینی است.

این بانوی فاضل در هنر خوش‌نویسی نیز نادره‌ی دوران بود. خط نستعلیق و نسخ و ثلث و رقا و شکسته نیک می‌نوشت.

مستوره در آینه‌ی زمان

تاریخ‌نگاران شعر و ادب کردی، نخستین سراینده‌ی کرد را پیر شالیار زردشتی می‌دانند،

که در سده‌ی نخست هجری می‌زیسته و شعرهای ده‌هجایی خود را به گویش گورانی کهن سروده است. به لحاظ زبان‌شناسی زیرلهجی‌ای اورامی یا گورانی خود شاخه‌ای از لهجی موسوم به زازا-گوران است، که یکی از چهار گویش اصلی زبان کردی است. سه گویش دیگر عبارت‌اند از: کردی شمالی (کرمانجی)، کردی میانی و سورانی و کردی جنوبی (کلهری، لکی و...)

گویش اورامی در قرن دوازدهم و سیزدهم هجری موجب شکوفا شدن ادبیات کردی شد. از آن‌جا که مکتب شعری گورانی، ویژگی‌ها و سنت‌های ادبی خاص خود را دارد که این مکتب را از مکتب بازگشت فارسی و مکتب نوظهور نالی (Nali) متمایز می‌کند اگر تفاوت زبان را نادیده بگیریم، مکتب سورانی نالی، متکی بر همان سنت‌ها و خصوصیات مکتب بازگشت است (تاریخ معاصر کرد، ترجمه‌ی ابراهیم یونسی، ص ۱۵۵). در این مکتب نه فقط ملاخضر نالی بل کسانی چون سالم و مصطفی بگ کردی و هم چنین مستوره در پیدایش و شکل‌گیری این مکتب نقش داشته‌اند.

مستوره و تاریخ‌نگاری

شاید نفس اقدام یک زن به نگارش تاریخ به خودی خود مهم و قابل تأمل باشد؛ چون بنا به تصور و پنداشت رایج و شایع، این مردان‌اند که تاریخ زانه‌تنها می‌نویسند که می‌سازند! بی‌گمان این پنداری غیر واقعی است. بنا به گفته‌ی تاریخ‌شناس معاصر، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، در پشت هر رویداد تاریخی باید حضور پنهان زن را دید.

آیا حضور کم‌رنگ و ناآشکار زن در رخدادهای تاریخی به سبب مشارکت نداشتن زنان در امور سیاسی-اجتماعی بوده است یا از آن‌روست که تاریخ را مردان نگاشتند و اگر زنان عهده‌دار ثبت و گزارش رخدادهای تاریخی می‌بودند، نقش زن را در تاریخ

پررنگ‌تر به تصویر می‌کشیدند؟

از بخت نیک مستوره است یا حسن اتفاق که به مدت یک دهه حکومت کردستان را عملاً حسن جهان‌خانم (دختر فتحعلی شاه)، که زنی شجاع و اهل سیاست بود، اداره می‌کرده است. مستوره در فصل تاریخ اردلان، به ویژه در شرح و گزارش وقایع، نقش زن و حتی روابط مادر شوهر و عروس و اختلافات زنان در بار رخدادهای تاریخی را نشان داده است.

در خصوص کیفیت کار و سبک تاریخ‌نگاری مستوره باید به دو سنت تاریخ‌نویسی ایرانی در کردستان و دوره‌ی قاجاریه اشاره کرد. تاریخ‌نگاری سنتی سده‌ی نوزدهم در ایران و کردستان دنباله‌ی سنت دوره‌ی پیشین بوده است. در پایان دوره‌ی قاجار و از مشروطیت به بعد (هم‌زمان با تحول ساختار شعر فارسی)، اسلوب تاریخ‌نگاری متحول شد. به‌طور مشخص با تألیف تاریخ بیداری ایرانیان فصلی نو در تاریخ‌نگاری ایرانی-چه به لحاظ سبک و چه به لحاظ محتوا- پدید آمد.

ادبیات تاریخ‌نگاری ایران در نیمه‌ی نخست سده‌ی نوزدهم، هم چون ادبیات به مفهوم خاص آن (آثار ذوقی و الهامی، شعر، نظم و نثر ادبی)، اکثر از سبکی مصنوع و متکلف استفاده می‌کردند که میراث پیشینیان بود و همین از ارائه‌ی درست واقعیات و رویدادهای تاریخی جلوگیری می‌کرد.

بعضی از این آثار در بردارنده‌ی واقعیت‌ها و دانسته‌های مهم و ارزشمندی هستند که در روشن ساختن برخی از ابهامات و مجهولات تاریخی مؤثرند. تاریخ‌نگاران در سده‌ی نوزدهم ایران پرکار و کثیرالتالیف بودند. فتحعلی شاه قاجار به تاریخ‌علاقه‌ی زیادی داشت و مورخان را به تاریخ‌نویسی وامی‌داشت. به‌واقع، زبده‌التواریخ دربرگیرنده‌ی وقایع دوره‌ی زندیه و در دو دهه‌ی نخست قاجار است. در همین دوره با حمایت بی‌دریغ دربار، محمدتقی سپهر

(۱۲۹۷-۱۲۱۶) با تکیه بر سنت‌های رایج، یکی از جامع‌ترین تواریخ عمومی ایران (ناسخ‌التواریخ) را نگاشت.

سخنوری و شاعری

شعر از دیرباز در میان ایرانیان از قداست و ارزش ویژه‌ای برخوردار بوده و جایگاه ویژه‌ای در دل پرشور یکایک زنان و مردان ایرانی داشته است. چراکه این سرزمین با تمام مواهب و جلوه‌های زیبایی خدادادی اش که کلک توانای نقاش ازلی به دیبای سبزش آراسته است، همواره مهد پرورش شعر و موسیقی و تسکین دهنده‌ی آلام درونی اهل دل و بیدلان شیدا بوده و هست.

شعر در میان کردان از ویژگی خاصی برخوردار بوده و با کمی دقت در ویژگی آن می‌توان به ژرفنای دیدگاه و روحیات و زندگی و صاحبان آن پی برد.

مستوره از جمله‌ی زنانی بود که در پهن دشت سخن‌کردی و فارسی با به عرصه‌ی ظهور گذاشت. وی در این نمایش دل‌پذیر کلمه و کلام، دربار‌ی خود، چنین می‌سراید:

من آن زخم که به ملک عفاف صدر گزینم
ز خیل پردگیان نیست در زمانه قرینم
به زیر مقنعه [ی] من [سری است لایق افسر
ولی چه سود، که دوران نموده خوار چنینم
ز تاج و تخت جم و کی مراست عار، ولیکن
به آستان ولایت کمینه خاک نشینم

مستوره و حافظ

مستوره در اشعارش از حافظ شیرازی بسیار تأثیر پذیرفته است؛ چه از نظر قالب و سبک شعری و چه حس مشترک و... گرچه از نظر زمانی، میان این دو قرن‌ها فاصله وجود دارد، ولی از نظر اندیشه‌ی عرفانی با هم نقاط مشترک دارند: روزگار ناپایدار، بازی چرخ گردون، یاد آیام و غم دلدار. هرچند از نظر مقام شاعری بین این دو فرسنگ‌ها فاصله

است. چند نمونه:

حافظ:

غزل گفتمی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ
که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را

مستوره:

در رخشان سخن این همه «مستوره» تو داری
عاقبت می‌کشی آویزه تو در گوش نظامی
هر دو شاعر از نماز عشق و عبادت در
محراب بیانی دلکش دارند.

حافظ:

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

مستوره:

با قبله و محراب چه کارم بودای مه؟
ابروی تو محرابم و خود قبله‌نمای

هر دو شاعر به شدت از تظاهر و ریا
به دورند و از زاهدان ریایی بیزاری می‌جویند.

حافظ:

ما شیخ و واعظ کم‌تر شناسیم
یا جام باده، یا قصه کوتاه

مستوره:

ما گوش بر افسانه زهاد ندادیم
کاورد سحرگاهی ما جام شراب است

حافظ:

بس بگشتم که بیرسم سبب درد فراق
مفتی عقل در این مسئله لایعقل بود

مستوره:

دی شیخ به مسجد سخن از توبه همی گفت
در مصطبه امروز ز می مست و خراب است

حافظ:

صوفی بیا که آینه صافی است جام را
تا بنگری صفای می لعل فام را

مستوره:

دوشینه از خرابات جامی کشیدم اکنون
از چشم مست ساقی در سر خمار دارم

در غنیمت شماری صحبت یار:
حافظ:

فرصت شمار صحبت کز این دوزاه منزل
چون بگذریم دیگر نتوان به هم رسیدن

مستوره:

ما را مران ز درگه هم چون غزال وحشی
بگریزم از زکویت مشکل دگر بیایم
در ملامت کشی و صبوری:

حافظ:

می سوزم از فراق روی از جفا بگردان
هجران بلای ما شد، یارب بلا بگردان
حافظ ز خویرویان بخت جز این قدر نیست
گر نیست رضایی، حکم قضا بگردان

مستوره:

خویرویان همه جا مایل جورند ولی
در صف سیم‌تان چون تو جفاکاری نیست

تیری بی قلم ز خلدنگ مژه بگشود
دلدار جفاپیشه یکی طالع مسعود
در نظر آنان گریزی از تیغ خونریز یار
نیست، باید بر آن گردن نهاد:
حافظ:

گر تیغ بارد در کوی آن ماه
گردن نهادیم الحکم لیله
مستوره:

گر تیغ زنی من نگریزم ز تو اما
در کشتن سرگشته‌ی عشقت نبود سود...

به طور کلی شعر مستوره بر سبک و
اسلوب کلاسیک فارسی کهن استوار است و
از تغییر و تحول شعر فارسی در قرن دوازدهم
تأثیر پذیرفته و آینه‌ی تمام‌نمای دوره‌ی
بازگشت است.

منابع و مأخذ

۱. صفی‌زاده (بورکه‌نی)، صلیق، پارسی‌گویان‌کرد، تهران، ۱۳۶۶
۲. گازرانی، ایوب، پروین اعتصامی، پری‌دخت شعر کلاسیک ایران (ر. ک. کتابخانه)
۳. مستوره کردستانی، تاریخ اردلان، به کوشش ناصر آزادپور، سندج، ۱۹۴۶م
۴. معرفت، یحیی، ماه‌شرف خانم مستوره، تهران، ۱۳۰۴
۵. یونس، ابراهیم، تاریخ معاصر کرد (ترجمه)، تألیف مک‌داول، تهران، پائیز، ۱۳۸۰